

(بازنویسی)

رؤیاهایی که رؤیا نیستند

سید حسین عباس منش

قسمت سوم: نخستین گام



جهت دانلود فصل‌های دیگر این کتاب به سایت abasmanesh.com مراجعه نمایید

استفاده از این کتاب فقط مخصوص فرد و خانواده فردی است که بهای آن را به گروه تحقیقاتی عباس منش پرداخته است. در غیر این صورت استفاده از محصولات قانوناً و شرعاً غیر مجاز و حرام می باشد و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می گیرند

چرا افراد از یک کتاب، نتایجی متفاوت می‌گیرند؟

آیا تا کنون این سؤال برایتان به وجود آمده است که چرا افراد از یک شرایط یکسان، نتایج متفاوتی را تجربه می‌کنند؟

گاهی افرادی را می‌بینید که در یک خانواده بزرگ شده یا حتی دوقلو بودند، یعنی در یک شرایط کاملاً یکسان رشد کرده‌اند، آموزش‌های یکسانی دیده‌اند، والدین یکسانی داشته‌اند، یک محیط یکسان را تجربه کرده‌اند، اما یکی موفق است و دیگری ناموفق، یکی ثروتمند است و دیگری فقیر.

یک کلاس درس در دانشگاه را در نظر بگیرید:

دانشجویان زیادی سر کلاس حاضر می‌شوند. همه این افراد، با آموزش‌های یکسانی در این کلاس مواجه هستند. استاد، یک مطلب را برای همه آموزش می‌دهد، اما در پایان ترم، نتیجه‌ی امتحانات این است که با وجود آموزش‌های یکسان در یک کلاس، هم نمره ۲۰ وجود دارد و هم نمره مردودی!

سوالی که پیش می‌آید، این است که چرا همه‌ی افراد، نتایج یکسانی از آموزش‌های یکسان نمی‌گیرند؟! چرا با اینکه افراد زیادی فیلم راز را دیده‌اند، اما نفرات بسیار اندکی توانسته‌اند زندگی خود را متحول نمایند؟! چرا با وجود قوانین یکسان بر کیهان، همه افراد سعادتمند، ثروتمند و خوشحال نیستند؟!

یک روز که در حال مطالعه قرآن بودم، این آیه نظرم را جلب کرد:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (بقره ۲۶)

و خدا را شرم و ملاحظه از آن نیست که به پشه و چیزی بزرگ‌تر از آن مثل زنب، پس آن‌هایی که به خدا ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن مثال، حق است از جانب او، و اما آن‌هایی که کافرند می‌گویند: خدا را از این مثل چه

مقصود است؟ خدا با این مثال، جمع زیادی را گمراه، و گروه بسیاری را هدایت می‌کند؛ ولی تنها فاسقان را با آن گمراه می‌سازد! (۲۶)

دقت کنید که یک مثال یکسان، دو نتیجه مختلف را برای دو نوع مختلف از دیدگاه و باور به وجود آورده است! نتیجه برای یک گروه «هدایت» است و برای گروهی دیگر «گمراهی»!

این آیه جواب کاملی است

- * همه افراد به یک میزان یک موضوع را نمی‌پذیرند و باور نمی‌کنند و به نتیجه‌اش ایمان ندارند!
- * همه افراد به یک میزان، متعهد به برنده شدن و نفر اول بودن، نیستند.
- * همه افراد به یک میزان، متعهد به انجام تمریناتی که استاد برای افزایش مهارت‌شان طراحی نموده، نیستند.
- * همه افراد به یک میزان به نشانه‌ها ایمان نمی‌آورند.

اگر افرادی را می‌بینید که با وجود اطلاع از قانون جذب و قوانین کیهانی، موفق نیستند، دلیلش این است که: اولاً همه افراد به یک میزان، این قوانین را باور نکرده و نمی‌پذیرند. لذا از آنجایی که ایمانی به نتیجه آن ندارند، قدمی هم برنداشته و تمرینی هم انجام نمی‌دهند.

اما افراد کمی که با ایمان این مطالب را می‌پذیرند و باور می‌کنند، این ایمان در آن‌ها تعهدی قوی برای بکار بردن این مطالب در تمام جوانب زندگی‌شان ایجاد می‌کند.

هر چقدر ایمان و باور افراد به یک موضوع بیشتر باشد، تعهدشان در بکار بستن این مطالب نیز بیشتر می‌شود. بنابراین عمل به آن قوانین، جزء رفتارشان می‌شود.

به همین دلیل است که در قرآن در اکثر موارد، کلمه ایمان، با عمل صالح همراه است. زیرا ایمانی که به عمل

نیانجامد، بی‌فایده است.

طبق قوانین کیهانی، من هیچ راه دیگری برای رساندن شما به آرزوهای تان سراغ ندارم، مگر اینکه تمریناتی را که در این کتاب آورده‌ام را با تعهد و ایمانی قوی، آنقدر انجام دهید تا جزئی از رفتار تان شود.

اگر می‌بینید من و افراد زیادی که از برنامه‌هایم استفاده کرده‌اند، تغییر و تحولی اساسی در زندگی‌شان به وجود آورده‌اند، مهم‌ترین عامل این نتیجه، تعهدی است که به انجام تمرینات داشته‌اند. اگر قصدتان فقط مطالعه این کتاب است، بی‌آنکه بخواهید تمرینی انجام دهید، پیشنهاد می‌کنم همین حالا خواندن آن را متوقف نموده، منتظر اتفاق و تغییر خاصی نیز در زندگی‌تان نباشید.

اگر فقط عده‌ی کمی از افراد بتوانند با عمل به توصیه‌های این کتاب و انجام تمریناتش، زندگی خود را متحول نمایند، برای من کافی است و نیز برای پیشبرد جهان!!

فقط یک نفر بود که سعی در اختراع برق کرد. همین یک نفر کافی بود تا مسیر همه چیز در جهان و زندگی ۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰ انسان در کره زمین، تغییری اساسی کند.

فقط یک نفر مانند استیو جابز، این تحول عظیم را در صنعت آی تی به وجود آورد، در حالیکه هزاران نفر در حال سود بردن از تغییری هستند که این آدم ایجاد نمود.

پس اگر عده‌ی کم اما متعهد، این کتاب را بخوانند و به تمرینات و آموزه‌های آن عمل نمایند، قطعاً مسیر زندگی خود و نسل‌شان را دچار تغییری اساسی می‌نمایند. این برای من کافی است و به هدف خود، از انتشار این کتاب رسیده‌ام.

زیرا همواره همین عده‌ی کم هستند که مسیر حرکت جهان را به سوی زیبایی بیشتر تغییر می‌دهند.

چرا پس از اینهمه سال، هنوز به آرزویمان نرسیده‌ایم؟!

چقدر در رابطه با رؤیاهاتان، جدی هستید؟!

اصلاً رؤیایی دارید؟!

یا آنقدر غرق در روزمرگی‌های‌تان شده‌اید که کلاً بی‌خیال‌شان شده‌اید؟!

چرا بعضی وقت‌ها در مسیر رؤیاهای‌مان آنقدر مستأصل می‌شویم که نزدیک است دست از همه چیز برداریم و عطایش را به لقایش ببخشیم؟!

اگر آرزویی دارید، تا کنون چه کاری برای به تحقق پیوستنش انجام داده‌اید؟!

چه قدمی برداشته‌اید؟

اگر هیچ قدمی برای رؤیای‌تان برداشته‌اید

اگر حتی از فکر کردن به رؤیای‌تان می‌ترسید

اگر حتی جرأت تجسم نمودن این رؤیا را ندارید

فقط و فقط به این دلیل است که شما آرزوی‌تان را باور ندارید و مهم‌تر از آن، خودتان را باور ندارید، شما به اندازه کافی خود را لایق تجربه این آرزو نمی‌دانید. به اندازه کافی به خودتان ایمان ندارید.

حتماً در برابر این حرف‌ها مقاومت کرده و می‌گویید:

اصلاً چنین نیست! من با اینکه خودم را لایق بهترین‌ها می‌دانم، با اینکه به خودم ایمان دارم، پس چرا خبری از این آرزو در زندگی‌ام نیست. با اینکه زمان زیادی گذشته، چرا من به آن نرسیده‌ام؟!

و من به شما خواهیم گفت:

اگر قدمی بر نمی‌دارید، یعنی به اندازه کافی ایمان ندارید زیرا ایمانی که باعث حرکت‌تان نشود، ایمان نیست!

زمانی می‌توانید ادعا کنید که به رؤیایان ایمان دارید، که برایش حرکتی کرده باشید. منظورم از حرکت، حداقل در ابتدای امر، یک تلاش جسمی و فیزیکی نیست. بلکه عمده‌ی صحبت من در مورد باورتان و نحوه‌ی نگاه‌تان به این آرزو و نیز به تبع آن، رفتارتان در مورد این آرزوست!

آیا رفتارتان نشان از داشتن آرزویان را می‌دهد؟!

مثلاً اگر آرزویان داشتن یک خانه مشخص است، آیا قادرید خود را در آن خانه تجسم کنید؟! آیا به گونه‌ای راه می‌روید یا ظرف می‌شوید یا دوش می‌گیرید که گویی آشپزخانه یا حمام، متعلق به آن خانه است؟! آیا به خاطر آن از خداوند تشکر می‌کنید؟! و ...

مثالی می‌زنم:

اگر خودِ خدا یا حتی فردی که به راست گویی او ایمان دارید، به شما بگوید که در فلان نقطه از شهر، گنجی عظیم را پنهان نموده است، آیا شما باز هم نسبت به این موضوع بی‌تفاوت خواهید بود یا فوراً شال و کلاه کرده و با بیل و کلنگ سراغ آن مکان می‌روید؟!

قطعاً شما بلافاصله به آن نقطه و در جستجوی گنج روانه خواهید شد. حتی اگر یک درصد هم احتمالِ صحت این موضوع را بدهید، حتماً آن را امتحان می‌کنید، زیرا شما این موضوع را باور کردید، شما باور کردید که این گنج در آن نقطه موجود است و به همین دلیل فوراً اقدام می‌کنید.

بنابراین اگر آرزویی دارید اما هیچ کاری برای تحقق آن انجام نمی‌دهید، نشان دهنده این است که هنوز باورتان و ایمان‌تان آنقدر قوی نیست که بتواند شما را به تکاپو وادارد.

افراد به این دلیل موفقیت قابل توجهی در زندگی‌شان کسب نمی‌کنند که:

اولاً آرزویی ندارند.

ثانیاً، اگر هم آرزویی دارند، یا آنقدر برایشان دور از دسترس است یا آنقدر خود را لایق آن نمی‌دانند و یا آنقدر آن آرزو در نظرشان بزرگ است که اصولاً به آن فکر هم نمی‌کنند.

در یکی از برنامه‌هایم، برای روشن شدن این موضوع، به افراد ۵ دقیقه فرصت دادم تا ۱۰ تا از آرزوهایشان را لیست کنند:

اما در عمل مشاهده کرده‌ام که حتی اگر ۵ ساعت یا ۵ روز هم به آن‌ها فرصت دهم، برخی حتی به سختی یک آرزو را می‌نویسند و برخی نیز فقط می‌نویسند که «می‌خواهم خوشبخت شوم» یا «می‌خواهم موفق شوم» یا «می‌خواهم ثروتمند شوم»

آنها تعجب می‌کنند که چرا به قول خودشان هنوز خوشبخت نشده‌اند!!! که البته اگر می‌شدند، بسیار مایه تعجب من بود!!

اگر رؤیای تان خوشبختی است، به من بگویید تعریف شما از خوشبختی چیست؟
اگر هدف تان ثروتمند شدن است، باید بتوانید بگویید که با ثروت تان چه چیزهایی می‌خرید، به کجا سفر می‌کنید، چه کارهایی انجام می‌دهید؟!

به خودتان نگاه کنید و ببینید که چقدر کم رؤیای خود را شناخته‌اید! وقتی اطلاعات شما از رؤیای تان تا این حد کم است، چه انتظاری از خداوند دارید؟!

وقتی هنوز خودتان دیدگاه مشخصی از رؤیای تان ندارید، انتظار ورود چه چیزی را در زندگی تان دارید؟
همه این مسائل، ناشی از عدم شناخت و درک قوانین کیهانی است.

به همین دلیل ما نیاز داریم تا این قوانین را بشناسیم، درک کنیم و در زندگی مان اجرا کنیم. یکی از قوانین کیهانی این است که در مورد رؤیای مان به وضوح برسیم و من این وضوح را از شما می‌خواهم!

عدم وضوح در مورد آرزوهای تان، مانند این است که شما به یک مغازه پوشاک فروشی رفته و از فروشنده تقاضای یک لباس نمایید! قطعاً با این اطلاعات، فروشنده قادر به برآوردن درخواست تان نخواهد بود زیرا او در مغازه‌اش از مانتو، شلوار، پیراهن، جواراب تا روسری و ... همه و همه را موجود دارد.

پس نباید انتظار داشته باشید که فروشنده برای شما لباسی بیاورد، مگر آنکه نوع آن، جنس آن، رنگ، سایز و ... را دقیقاً مشخص نمایید. در غیر اینصورت مجبورید تا آخر عمر منتظر بمانید تا شاید فروشنده‌ای پیدا شود که منظورتان را درک نماید. و البته که بر طبق قوانین کیهانی، چنین فروشنده‌ای وجود ندارد.

تمرین:

اگر با من موافق هستید، برای شروع این تمرین را انجام دهید، زیرا پس از انجام این تمرین، خیلی چیزها دست‌تان می‌آید:
۵ دقیقه برای خود زمان گرفته و ۱۰ تا از مهم‌ترین آرزوهایتان را بنویسید. سعی کنید در مورد هر کدام به وضوح کامل برسید.

**خواهش می‌کنم تا وقتی که این تمرین را انجام ندهاید به صفحه بعد نروید. یادتان باشد
قرار است زندگی تان را متحول کنید نه اینکه اطلاعات تان را بیشتر کنید!**

یکی از دیگر از مهم‌ترین موانعی که جلوی تحقق رؤیای‌تان را می‌گیرد، باور بسیار مخربی با عنوان «احساس عدم لیاقت در مورد خواسته‌ها» است.

در یکی از کارگاه‌های حضوری هدف‌گذاری، از افراد خواستم لیستی از مهم‌ترین اهداف‌شان تهیه کنند. سپس یکی از افراد داوطلب شد و با صدای بلند شروع به خواندن اهدافش نمود. وقتی به یکی از اهدافش رسید، همراه با خنده‌ای تمسخر آمیز گفت:

رتبه اول کنکور امسال!!!

به او گفتم: چرا می‌خندی

پاسخ داد، خوب استاد من ربطی به قبول شدن هم ندارم چه برسد به رتبه ۱

از او پرسیدم، پس چرا جزء اهدافت آن را نوشته‌ای؟!

در پاسخ گفت، خودم هم می‌دانم که هرگز چنین چیزی برایم اتفاق نمی‌افتد، اما چون دوست داشتم که جزء رتبه‌های برتر در کنکور باشم، این را نیز نوشتم.

هدف من از بازگو کردن این موضوع این است که وقتی خودتان لیاقت رسیدن به خواسته‌ای را در وجودتان حس نمی‌کنید، چه انتظاری از خداوند دارید؟!

من با ایمان به شما می‌گویم که جهان به همان اندازه شما را لایق داشتن خواسته‌تان می‌داند که خودتان خود را لایق آن خواسته بدانید

خداوند قوانینی را در جهان وضع نموده است و هرگز از این قوانین تخطی نمی‌کند. قانون این است که تمام اتفاقات و شرایط زندگی شما، توسط فرکانس‌هایی که به جهان ارسال می‌کنید به وجود می‌آید نه اینکه یک نیروی ماورایی (خداوند) دخالت کند و شما را به خواسته‌تان برساند یا از آن دور کند و یا اینکه شما را خوشبخت و یا بدبخت کند

به همین دلیل، خداوند همان چیزی را برای شما می‌خواهد که خودتان برای خود می‌خواهید. تنها کاری که خداوند در جهت اهدافتان انجام می‌دهد این است که: شما را در جهت انتخابتان، یاری خواهد کرد.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا (۱۸)
وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا (۱۹)
كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا (۲۰ اسراء)

هر کس دنیای زودگذر را بخواهد همان اندازه که اراده کنیم به او خواهیم داد، آنگاه دوزخ را بر او مقرر خواهیم کرد که نکوهیده و مردود در آتش سوزان آن درآید (۱۸)

و پاداش کوشش آن کس که طالب سرای آخرت باشد و سعی و کوشش خود را به کار برد و مؤمن باشد داده خواهد شد. (۱۹)

و هر یک از این دو گروه را به عطای پروردگارت کمک خواهیم داد و هرگز کسی از عطای پروردگارت محروم نخواهد بود. (۲۰)

پس اگر انتخاب شما بدبختی و فقر باشد، در آن مسیر هدایت خواهید شد. نیز اگر انتخابتان سعادت، ثروت و لذت باشد، باز هم در این مسیر هدایت می‌شوید.

بنابراین در مورد رؤیاهایتان، این موضوع که، چقدر خودتان را لایق می‌دانید؟!، بسیار مهم است. زیرا خداوند نیز به همان اندازه شما را لایق می‌داند. شما به همان اندازه موفقیت دریافت می‌کنید که خود را لایق آن موفقیت می‌دانید، نه بیشتر!!! این یک قانون است.

اگر خودتان را باور ندارید، اگر خود را لایقِ بهترین شغل، بهترین مسکن، بهترین ماشین، بهترین همسر و ... نمی‌دانید و در یک کلام «احساسِ لیاقتِ داشتنِ بهترین‌ها را ندارید» باید تغییری اساسی در خود ایجاد کنید. باید ریشه‌های این موضوع را یافته و نابود کنید. باید این باورهای کهنه را تغییر دهید. باید این بیماری فکری را درمان کنید.

نقش باورها در تحقق یا عدم تحققِ رؤیایها

هدف من در این کتاب، کمک به شما برای تغییر باورهای محدودکننده و جایگزین کردن آن با باورهای قدرتمندکننده جدید است. هرچند این کار آسان نیست، اما ممکن است.

من نیز روزی خودم را لایق نمی‌دانستم. من نیز آنقدر به اهدافِ مختلفی نرسیده بودم که دستِ آخر بی‌خیالِ همه چیز شده بودم.

من باور کرده بودم که باید همین زندگی را با تمامی فقر، شکست، تحقیر و.. بپذیرم زیرا فکر می‌کردم این تقدیری است که توانِ تغییرِ آن را ندارم. پس ناگزیر از پذیرفتنِ آن هستم.

اما زمانی که قوانینِ کیهانی را شناختم، همه چیز در من تغییر کرد، نه به این دلیل که کار خاصی انجام دادم یا شانس آوردم یا فردی به من کمک کرد، بلکه نحوه‌ی نگاه من تغییر کرد، نحوه‌ی فکری و باوری من نسبت به خودم، زندگی‌ام، خداوند و قوانین‌اش تغییر کرد.

من با استفاده از این قوانین، زندگی خودم و هزاران نفر را که از برنامه‌هایم استفاده کرده‌اند، تغییر داده‌ام. نظراتِ بی‌شماری که در صفحه‌ی محصولاتِ من در [سایت گروه تحقیقاتی عباس‌منش](#)، توسط استفاده‌کنندگان از این محصولات نوشته شده است یا مصاحبه‌هایی که افراد به صورت تصویری در استودیوی گروه تحقیقاتی عباس‌منش انجام داده‌اند، حکایت از ایجادِ این تغییر با استفاده از قوانین کیهانی دارد.

چقدر دوست دارم این موضوع را فریاد بزنم که:

- * وقتی آماده‌ی تغییر می‌شوید
- * وقتی تصمیم به تغییر همه‌ی آنچه قبلاً باور کرده بودید، می‌گیرید
- * وقتی به همه‌ی آنچه قبلاً باور داشتید، شک می‌کنید
- * وقتی بدون تعصب به همه روش‌های فکری و رفتاری گذشته‌تان، در پی حل مسئله‌تان برمی‌آیید
- * وقتی متعهد به درک قوانین و اجرای آن در زندگی‌تان می‌شوید

جهان را مشتاق‌تر از خودتان برای موفقیت‌تان خواهید یافت. خداوند را مشتاق‌تر از خود می‌یابید و دستانِ حمایتگر پروردگار را احساس می‌کنید.

اما فراموش نکنید که تغییر باورها کار راحتی نیست! کارِ یکی دو روز نیست. وقتی من به دوستان در مورد تغییر باورها می‌گویم، فوراً پاسخ می‌دهند، من از همین الان باورم را تغییر می‌دهم. من از همین الان خودم را لایق می‌دانم... و انتظار دارند بلافاصله، اتفاقاتِ زندگی نیز تغییر کند!!!

وقتی فردی با این لحن صحبت می‌کند، متوجه می‌شوم که این فرد اصلاً قوانین را درک نکرده. این فرد اصلاً مفهوم باورها و نقشِ آن‌ها را در زندگی‌مان درک نکرده و عدم این درک است که موجب گفتنِ چنین سخنانی می‌شود.

ما در یک جهان فرکانسی زندگی می‌کنیم. جهانی که با فرکانس‌های شما مدیریت می‌شود و نه با حرف‌هایتان. فرکانس‌های شما حاصل باورهایی است که نسبت به مسائل گوناگون در زندگی‌تان دارید و این باورها حاصلِ تجاربِ زیاد والدین‌تان، معلمان‌تان، جامعه، و نیز خودتان در طی چندین و چند سال است.

بعضی‌ها تصورشان از باور، یک دکمه است که با کلیک روی آن، کارش شروع یا متوقف می‌شود. اما حرفِ من چیزی جز این است. دوستِ من، باورهای ما در طی سالیان به وجود آمده‌اند.

اگر بخواهم تعریفی از باور داشته باشم، باور یک فکر است که آنقدر تکرار شده که تبدیل به فکر غالبِ شما گشته است

باور یک ژنراتور فکر است که در هر لحظه در حال تولید فکر می‌باشد. منشأ باورهای شما، گذشته شماست، رفتارهای پدر و مادر، معلمان و ...

به‌عنوان مثال: اگر والدین شما هر روز در مورد موضوعات مالی با یکدیگر مشاجره داشتند، شما هم اکنون این مشکل را با همسرتان دارید.

اگر رفتار پدر و مادر شما در مورد پول اینگونه بوده که تمامی پس انداز خود را سرمایه گذاری می‌نمودند، شما نیز در هر شرایطی به فکر سرمایه گذاری هستید. اگر پدر شما همواره لنگ پول بوده است، شما نیز اکنون اینگونه‌اید. پس هر رفتاری را که دارید، حاصل تجارب‌تان در گذشته از چیزهایی است که در مورد آن موضوع، دیده‌اید یا شنیده‌اید.

باورها در طی سالیان به وجود آمده‌اند. برخی باورهای شما حتی ریشه‌هایی بسیار کهنه دارند. یعنی از پدران پدران‌تان به شما رسیده است. برخی باورها نیز حتی در طی سالیان بسیار درازتر و از اجداد قدیمی ما به وجود آمده‌اند.

بنابراین به این راحتی و فقط با تأیید کردن این حرف‌ها، باورهای شما تغییر نمی‌کند. شما این باورها را یک شبه ایجاد نکرده‌اید که بخواهید به همین سرعت نیز تغییر دهید.

اما خبر خوب این است که شما می‌توانید باورهایتان را تغییر دهید. همانگونه که باورهای قدیمی را در خود ایجاد کردید، همانگونه که با تکرار و تکرار و تکرار یک فکر، آن را تبدیل به یک باور کردید، اکنون هم می‌توانید این باورها را تغییر و باور جدید و قدرتمند کننده‌ای ایجاد نمایید. اگر من توانستم این کار را انجام دهم پس شما هم می‌توانید. فقط باید مثل من با تمام وجود بخواهید.

بنابراین، قبل از هر چیز باید خودتان را لایق بدانید. لایق آرزویی که برای خود تعریف کرده‌اید. باید در هر لحظه مراقب رفتارتان با خود باشید. باید با خودتان در صلح باشید. نگاهی به بچه‌ها انداخته و ببینید چقدر با خود در صلح‌اند! باید مجدداً کودک شوید...

باید مانند بچه‌ها فکر کنید. مانند بچه‌ها آرزو کنید. مانند بچه‌ها آرزویتان را دقیق و با جزئیات کامل، تجسم کنید.

تعریف من از آرزوی دست یافتنی

* باید بتوان خواسته خود را با جزئیات کامل تجسم کرده و با شوقی وصف ناپذیر، ساعت‌ها در مورد آن صحبت کرد.

* باید در مورد این سؤال که «چرا چنین آرزویی داری؟» جواب‌های زیادی داشت. یعنی به صورت کامل و واضح دلیل داشتن این آرزو را باید دانست.

* باید وقتی به آن فکر می‌کنید، یا در موردش حرف می‌زنید یا آن را به یاد می‌آورید، اشتیاقی سوزان را احساس کنید.

* باید خواسته‌تان مرتباً جلوی چشمانتان باشد.

* باید به خاطر داشتن این آرزو و تحقق آن حتی قبل از وقوع، با تمام وجود از خداوند سپاس‌گزار باشید.

اگر به هنگام شکرگزاری در مورد خواسته‌تان از خداوند، اشتیاق سوزانی را احساس کردید، اگر با رؤیایتان به خواب رفتید و با رؤیایتان چشم گشودید، اگر به اندازه کافی خود را لایق داشتن آن پنداشتید، به شما قول می‌دهم که زودتر از تصور به آرزویتان می‌رسید.

تکرار می‌کنم: در برابر رؤیایهاتان، دوباره یک کودک شوید.

ما در کودکی، به‌طور دقیق می‌دانستیم کدام عروسک یا کدام دوچرخه را می‌خواهیم. آن را با وضوح کامل می‌دیدیم، در رؤیایمان با آن بازی می‌کردیم. برایمان به‌دست آوردنش، کاملاً ممکن بود. ما با این رؤیا زندگی

می‌کردیم. جالب این‌جاست که از راه‌های عجیب و غریبی نیز به‌دستش می‌آوردیم.

اما هرچه بزرگ‌تر شدیم، دنیای بزرگ‌ترها در ما تأثیر بیشتری گذاشت، نیمکره سمت چپ که مربوط به ذهن استدلالی و منطقی ما است، بیشتر خودش را وارد ماجرا نمود.

ما مانند پدر و مادرمان، برای هر چیز شروع به حساب و کتاب کردیم. یاد گرفتیم که زمان محدودی در اختیار داریم و بر طبق این زمان، کارهای مشخصی می‌توانیم انجام دهیم. نه بیشتر!!

رفتار پدر و مادر، همواره بیشترین تأثیر را بر زندگی هر فرد می‌گذارد. به همین دلیل است که زندگی مالی یا عاطفی افراد، بسیار شبیه والدینشان است.

ذهن ما و باورهای ما در زمان تولد مانند یک لوح سفید است. به محض شروع تعامل با دنیای فیزیکی، این لوح سفید نیز، نقش پذیرفتن را آغاز می‌کند. در زمان تکامل فکری و باوری، بیشترین تعامل مان با والدین مان است، رفتارهای متعددی از والدین مان در مورد موضوعات متعدد آنقدر تکرار شده است که شروع به ساختن باورهایی در ما نموده است.

اگر در خانواده‌ای بزرگ شده‌اید که پدر شما با کار سخت و سنگین و تلاش شبانه روزی به سختی قادر به پرداخت هزینه‌های زندگی بوده و درخواست‌های بدیهی مثل خواستن اسباب بازی نادیده گرفته شده و همواره در قبال هر درخواست با پاسخی از این قبیل روبرو شده‌اید که:

مگر پول علف خرس است؟!!!!

پول زیر پای فیل است!!

نابرد رنج گنج میسر نمی‌شود و...

این موضوع باوری را در شما ساخته است که هیچ چیز به راحتی به دست نمی‌آید. یا پول کافی برای تحقق همه خواسته‌ها موجود نیست. یا ما نمی‌توانیم هر آنچه را که دوست داریم، به دست آوریم.

این موضوعات با تکرار بیشتر و بیشتر، کم کم باورهای بی‌بهره را در شما ایجاد کرد. باورهایی که روز به روز شما را محدودتر و از کودک درون تان دورتر ساختند.

اما این فقط یک باور است نه یک واقعیت!!! این باوری است که هر شخصی می‌تواند آن را تغییر دهد. برای نقض این باور، می‌توانید افراد زیادی را ببینید که باور دارند پول مثل ریگ در کف خیابان است! سنگ فرش هر خیابان از طلاست و این افراد با این باور به راحتی در حال کسب ثروت‌اند.

تفاوت آن‌ها نه در استعدادشان است، نه جنسیت آن‌ها، نه موقعیت اجتماعی‌شان و نه در کشوری که در آن زندگی می‌کنند. بلکه تفاوت فقط در باور آن‌هاست.

تفاوت در نگاه آن‌ها به خداوند است. آن‌ها رزاقیت و وهابیت خداوند را باور کرده‌اند. آن‌ها بخشندگی او را باور دارند، باور دارند که هر چقدر از او بیشتر بخواهند، بیشتر به آن‌ها می‌بخشد.

سرشت همه ما از یک چیز است. همه ما قسمتی از خدا هستیم. همه ما به یک اندازه به منبع ثروت و خوشبختی دسترسی داریم. پس چه اتفاقی برایمان افتاده که حتی کوچک‌ترین آرزوهایمان را نیز از یاد برده‌ایم. تمامی این تضادها باید یک سؤال بزرگ را در ما ایجاد نماید. باید هوشمندانه به دنبال این جواب، درونمان را جستجو کنیم.

من برایتان می‌گویم که این اتفاق به چه شکل افتاد:

ما روز به روز محاسبه‌گرتر شدیم. فهمیدیم برای پول باید سخت کار کنیم. فهمیدیم که به اندازه کافی لایق

نیستیم. ما فهمیدیم باید توقعمان را از زندگی کم کنیم زیرا فقط ۲۴ ساعت در روز زمان داریم تا برای به دست آوردن خواسته‌هایمان تلاش کنیم. پس شروع به حساب و کتاب کردیم. به‌عنوان مثال، اگر با هشت ساعت کار در روز، یک میلیون تومان، درآمد در ماه کسب می‌کردیم، طبق حساب ما در بهترین حالت، می‌توانست با تلاش شبانه روزی آن را به ۳ میلیون تومان رسانید.

به این ترتیب ما خود را محدود و محکوم به تلاش فیزیکی کرده‌ایم، رقم‌های بالا دیگر حتی در خیالمان هم نمی‌گنجد. زیرا ما سال‌ها پدرانمان را در حال تلاش فیزیکی دیده‌ایم.

نتیجه این دیده‌ها و شنیده‌ها این بوده که باور کرده‌ایم پول سخت به دست می‌آید، برای کسب پول باید کار فیزیکی شبانه روزی انجام داد.

ما منابع‌مان را به فراموشی سپرده‌ایم. نیروهای‌مان را ناکارآمد شمرده‌ایم. زیرا ما قدرت تجسم و قدرت باور را فراموش کرده‌ایم.

زیرا گرد و غبار سال‌ها بیماری فکری راه را برای شنیدن پیام خداوند و قوانین کیهانی‌اش، بر قلبمان بسته است. کم کم به همان حرف‌هایی رسیدیم که در کودکی از پدرمان در هنگام درخواست اسباب بازی یا لباس و ... شنیده‌ایم و این طرز فکر بیشتر و بیشتر در ما تقویت شده است.

بنابراین وقتی افرادی را می‌بینیم که بسیار ثروتمندند، که در رفاه کامل به سر می‌برند، که روابطی بسیار عالی دارند و ... با دیدن این تضادها، بجای کنکاش در روش فکری و باوری آن‌ها یا کنکاش در فهمیدن قوانین کیهانی، یا شک به روش فکری خودمان و یا یافتن دلیل آن در درونمان، اینطور نتیجه می‌گیریم که به اندازه کافی لایق نیستیم. یا اینکه آن‌ها انسان‌هایی معمولی نیستند، یا آن‌ها انسان‌های درستکاری نیستند و از طریق کلاهبرداری و کار خلاف و حرام به این ثروت رسیده‌اند.

چون اینقدر ثروتمند بودن و خوشبخت بودن، با حساب و کتاب‌های دو دوتا چهارتای ما جور در نمی‌آید. چون اینگونه فکر کردن ساده‌تر است.

چون دیگر بیش از حد به همه چیز عادت کرده‌ایم.

چون دوست نداریم از عادت‌های فکری‌مان دل بکنیم.

چون تغییر رویه‌مان برای‌مان بسیار عذاب‌آور است.

چون دیگر حتی فکر کردن به خوشبختی نیز برای‌مان رنج‌آور است.

بنابراین قانون دو دوتا چهارتای گذشتگان و جامعه را پذیرفته و در تمام مراحل زندگی‌مان پیاده کرده‌ایم.

فارغ از اینکه آن افراد خوشبخت، آگاهانه یا ناآگاهانه در حال استفاده از قوانین کیهانی هستند. به همین دلیل تجربه‌ای کاملاً متفاوت از دنیایی را دارند که ما نیز در آن زندگی می‌کنیم.

آن‌ها از همان قوانینی استفاده می‌کنند که زمانی ما در بازی‌های کودکانه‌مان از آن استفاده و لذت می‌بردیم.

ما فراموش کرده‌ایم که در کودکی قادر بودیم در خیال‌مان، از یک تکه چوب، ماشینی زیبا ساخته و با آن بازی نماییم. در حالیکه این بدیهی‌ترین چیز در زندگی است که:

هر آنچه که اکنون در زندگی‌تان دارید، روزی به آن فکر کرده‌اید و آنقدر به این فکر کردن ادامه داده‌اید و آنقدر به آن توجه کرده‌اید تا در زندگی‌تان پدیدار شده است

نمود آن را در زندگی‌تان به راحتی می‌توانید ببینید:

لباسی که به تن دارید، ماشینی که سوار هستید، موبایلی که در دست دارید، فردی که همسرتان است. شغل‌تان و ...

و به همین شکل نیز اتفاقاتی مانند:

قبول نشدن در کنکور به خاطر اینکه همواره این اتفاق را در ذهن تان تجسم می کردید.
خراب شدن ماشین تان در جاده، به این دلیل که همواره این اتفاق را در ذهن تان تجسم می کردید.
از دست دادن سرمایه تان، چون با ترس از این موضوع همواره این اتفاق را در ذهن تان تجسم می کردید.

همه‌ی این اتفاقات، خوب یا بد، روزی فقط در صورتان بوده است. کافی است کمی هوشمند باشید تا بتوانید قدرت تجسم و رؤیاپردازی را به یاد آورده و با استفاده آگاهانه از آن، چیزهایی را وارد زندگی تان نمایید که دوست شان دارید.

باز هم می گویم، این کاری آسان نیست. اراده‌ی پولادین برای تغییر باورهایی نیاز است که به مرور برای خود ساخته اید!!!

در هر صورت، ما هر روز در حال استفاده از قانون هستیم، هم در جهت منفی و هم در جهت مثبت! بنابراین چه خوشتان بیاید و چه نیاید، تا این تغییر را به صورت ریشه‌ای و از درون تان آغاز نکنید، اتفاقی در دنیای بیرونی تان اتفاق نخواهد افتاد.

مهم‌ترین فاکتور برای تحقق خواسته‌ها، خودباوری است. در چند فصل آینده این کتاب، این موضوع را به تفصیل شرح داده‌ام. پس شما باید ابتدا خودتان را خیلی خوب بشناسید، بتوانید نتیجه افکارتان را خیلی خوب درک نمایید. باید در پی این چرایی مرتباً از خود بپرسید که «باورهای من از کجا نشأت می‌گیرند؟ ریشه این فکر و این طرز نگاه، از چه باوری برخاسته؟! از یک باور قدرتمندکننده یا یک باور تضعیف کننده؟!»

تا زمانی که خودتان را باور نکنید، آرزوهایتان را باور نکنید و شروع به استفاده از قوانینی که برای تحقق رؤیاهامان و برای پیشرفت‌مان تعبیه شده‌اند، نکنید، تغییری در زندگی تان مشاهده نخواهید کرد.

باید باور کنید که رؤیاهای ما آمده‌اند تا به ما وسعت ببخشند. تا ما را رشد دهند و به قول قرآن:

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (۱۸۶)
بقره)

آنگاه که بندگانم درباره من از تو بپرسند: من نزدیکم و هر که مرا بخواند دعایش را اجابت می‌کنم. البته در صورتی که آن‌ها نیز مرا بخوانند پس باید که آنان نیز دعوت مرا اجابت نموده و باید به من ایمان آورند تا شاید رشد یابند.

در ادامه این کتاب، من به زبانی ساده، این قوانین را برایتان شرح می‌دهم.

نیروی خیر، تنها نیروی حاکم بر جهان

نمی‌دانم منشأ این باور از کجا بوده که: در جهان دو نیروی خیر و شر وجود دارد، اما می‌دانم که این کابوسی است که زندگی افراد زیادی را نابود ساخته است. این دروغ بزرگ و این افکار خرافه، روح و جسم آدم‌ها را مسموم کرده است.

خرافات آنکه از کتاب تحریف شده تورات و انجیل وارد اسلام شده است، منبع بزرگی برای دور شدن از مسیر اصلی است. ما تحت تأثیر داستان‌های خرافه باور کردیم که دو نیروی خیر و شر در جهان وجود دارد. هزاران سال است که این خرافه‌ها دهان به دهان چرخیده و نه تنها دین‌مان را با اینگونه خرافات پُر کرده‌ایم، بلکه آنرا به صورت یک باور در ذهنمان نهادینه کرده و در قالب یک ترس بزرگ بر همه وجودمان مسلط ساخته‌ایم.

این ترس می‌تواند شامل ترس از چشم خوردن، گره بستن بخت و اقبال، بدشانسی، روزهای شوم، بدیمنی، گربه سیاه، جن زدگی، تسخیر شدن توسط ارواح و... باشد.

اما حقیقت این است که ترس، زمانی حاکم شود، که ایمان نباشد و جایی که ایمان نباشد، بدبختی، فقر، بیماری، نگرانی، غم و... لانه می‌کند.

داستان‌های خرافه تورات ذهن ما را مسموم کرده، قدرت را از ما گرفته و ما وجود نیرویی بنام شر را باور کرده‌ایم، چون ترسیده‌ایم. قرآن صراحتاً این موضوع را فریاد می‌زند که: ترس بزرگ‌ترین اسلحه شیطان است و هزاران سال است که خیلی‌ها با استفاده از این اسلحه بر انسان‌ها حکومت می‌کنند.

اگر می‌خواهید تنها قدرت حاکم بر جهان را بشناسید، برای یک بار هم که شده به قرآن مراجعه کنید و ببینید که این تصورات بیهوده چگونه سال‌ها ذهن شما را بیمار کرده بودند و چگونه شما را در یک وهم و ترس نگاه داشته بودند.

وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۲ ابراهیم)

هنگامی که کار تمام شود شیطان بگوید: «خداوند به شما وعده راست داد و من نیز به شما وعده‌ای دادم و تخلف کردم، من بر شما سلطه‌ای نداشتم جز این که دعوتتان کردم و شما پذیرفتید، بنابراین مرا سرزنش نکنید، خود را ملامت کنید، نه من فریادرس شما هستم و نه شما فریادرس من، از این که شما از پیش مرا شریک خدا ساختید، بیزارم، و برای ستمکاران عذاب سختی است.» (۲۲)

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ وَ كَيْلًا (۶۵ اسراء)

تو هرگز بر بندگان من سلطه‌ای نخواهی داشت و تنها پروردگارت برای نگهبانی آنها کافی است. (۶۵)

اگر می‌خواهید خوب زندگی کنید، لذت را در تمامی ابعادش تجربه کنید، قدرت خلق زندگی‌تان در اختیارتان باشد و تمام نعمت‌هایی که برای شما آفریده شده است را تجربه کنید، اگر می‌خواهید هنگام فرا رسیدن مرگ‌تان به کسی التماس نکنید، به خودتان زحمت شناخت خداوند و شناخت قوانین کیهانی را بدهید.

تمام تلاش من در این کتاب این است که به‌وسیله شناخت قوانین کیهانی به شناختی صحیح از خداوند برسیم و او را به‌عنوان تنها نیروی خیر و تنها منبع قدرت و تنها فرمانروای جهان باور کنیم.

بنابراین از شما می‌خواهم با تمام وجود آنقدر این کتاب را بخوانید تا جزئی از باورهای‌تان شود. تا توصیه‌های آن، جزئی از عادت‌های‌تان گردد.

چون من با مطالعه دقیق قرآن به این ایمان و این باور رسیدم که تنها نیروی حاکم بر جهان، نیروی خیر است!

روپاهایی که رویا نیستند

فصل اول: نخستین گام

برای رسیدن به شناخت صحیح از نیروی خیر و رسیدن به این یقین که نیرویی به نام شر وجود ندارد، اجازه دهید از تکنیک تضادها استفاده کنیم!

من در خود عادتی ایجاد کرده‌ام که هر چیز را با استفاده از تضادش بشناسم. مثال معروفی از لقمان می‌گوید: ادب از که آموختی، از بی‌ادبان!!!

تضادهای حاکم بر این جهان، مهم‌ترین فرمول شناخت را در خود دارند. تضادها موهبت‌هایی برای درک بهتر مفاهیم جهان به ما هستند.

جان ز پیدایی و نزدیکیست گم	چون شکم پر آب و لب خشکی چو خم
کی ببینی سرخ و سبز و فور را	تا نبینی پیش ازین سه نور را
لیک چون در رنگ گم شد هوش تو	شد ز نور آن رنگها روپوش تو
چونک شب آن رنگها مستور بود	پس بدیدی دید رنگ از نور بود
نیست دید رنگ بی‌نور برون	همچنین رنگ خیال اندرون
این برون از آفتاب و از سها	واندرون از عکس انوار علا
نور نور چشم خود نور دلست	نور چشم از نور دلها حاصلست
باز نور نور دل نور خداست	کو ز نور عقل و حس پاک و جداست
شب نبد نور و ندیدی رنگها	پس به ضد نور پیدا شد ترا
دیدن نورست آنکه دید رنگ	وین به ضد نور دانی بی‌درنگ
رنج و غم را حق پی آن آفرید	تا بدین ضد خوش‌دلی آید پدید
پس نهانیها بضد پیدا شود	چونک حق را نیست ضد پنهان بود
که نظر پر نور بود آنکه برنگ	ضد به ضد پیدا بود چون روم و زنگ
پس به ضد نور دانستی تو نور	ضد ضد را می‌نماید در صدور
نور حق را نیست ضدی در وجود	تا به ضد او را توان پیدا نمود (مولانا)

ما نور را وقتی می‌شناسیم که با تاریکی مواجه شویم. اما تاریکی نیرو نیست. چون ما منبعی به‌عنوان تاریکی نداریم. به‌عنوان مثال وقتی با روشنایی مواجه می‌شویم، به دنبال منبع آن می‌گردیم و مطمئن هستیم منبعی مانند خورشید، لامپ و ... این روشنایی را پدید آورده است اما تا به حال برایتان پیش آمده که به دنبال منبعی برای تاریکی بگردید؟!

آیا شما برای تاریک شدن یک فضا به دنبال منبعی می‌گردید؟!!

آیا ما لامپی برای تاریک کردن فضا داریم؟!

ما هیچگاه به دنبال منبعی برای تاریکی نمی‌گردیم، چون مطمئنیم چنین منبعی وجود ندارد. ما برای تاریک کردن یک فضا، تنها کاری که می‌کنیم این است که منبع روشنایی را غیرفعال کنیم چون فهمیده‌ایم که چنانچه جایی نور وجود نداشته باشد، تاریکی پدید می‌آید. اما لامپی داریم که با فشردن کلیدش، فضا روشن شود. چون روشنایی نیروست و تاریکی عدم روشنایی است.

* چون عشق نیرو است و نفرت یعنی جایی که عشق نیست!

* چون سلامتی نیروست و بیماری یعنی جایی که سلامتی نباشد!

* چون ایمان نیروست و ترس یعنی جایی که ایمان نباشد!

* چون ثروت نیرو است و فقر یعنی جایی که ثروت نباشد!

* چون خیر نیرو است و شر یعنی جایی که نیروی خیر نباشد!

وگرنه نیرویی بنام شر وجود ندارد. شر جایی است که ارتباطات با منبع قدرت، با اصل خودتان و با خداوند را قطع می‌کنید.

شیطان فقط هنگامی پدید می‌آید که ترس بر شما حاکم می‌شود، وقتی ایمانتان را از دست می‌دهید، در ذهن‌تان شیطان را می‌سازید.

شیطان یک قدرت نیست. نبودنِ ایمان، شیطان را می‌سازد. این باورتان است که به شیطان قدرت می‌دهد.

شیطان یعنی عدم حضور خداوند

وقتی می‌ترسید و ایمان‌تان را از دست می‌دهید، ارتباطتان را با خدا ضعیف می‌کنید و در نبودِ این ارتباط، شیطان را به قلب و ذهن‌تان راه می‌دهید و خودتان را ضعیف می‌کنید.

شما با ترس‌هایی که حاصل بی‌ایمانی است، دو دستی قدرتِ اختیار بر زندگی‌تان و قدرتِ انتخاب‌هایتان را به این ترس که شیطان نامیده می‌شود، واگذار می‌کنید!!

وگرنه حقیقتی جز این وجود ندارد، خداوند حقیقت محض است. نیروی خیر حقیقت محض است و تنها یک نیرو، یک منبع انرژی یک نیروی حیاتی، یک خداوند، یک رب، یک فرمانروا، وجود دارد و آن نیروی خیر است.

دور ماندن از این نیرو شیطان و شر را به وجود می‌آورد. همانگونه که وقتی نور نیست تاریکی به وجود می‌آید و زمانیکه سلامتی نیست، بیماری پدید می‌آید و زمانیکه ثروت نیست فقر به وجود می‌آید.

هیچ نیروی دیگری وجود ندارد که بتواند خوشختی، سعادت، ثروت و سلامتی را از شما بگیرد که بخواهید از آن بترسید.

قرآن صراحتاً اعلام می‌دارد: «یداله فوق ایدیهم هیچ دستی بالاتر از دست خداوند نیست.»

شیطان را یک منبع قدرت ندانید. دلیل تاکید زیاد من بر این موضوع این است که فردی با چنین طرز فکر و نوع نگاه، هر لحظه از زندگی خود را در ترس و نگرانی می‌گذراند. چون این فکر را دارد که شیطان قدرتمند است.

خیلی از افراد می‌گویند: من نمی‌خواهم زندگی‌ام به این شکل باشد اما بعضی چیزها از اختیار من خارج است چون

شیطان هم قدرتی دارد.

وقتی در سطوح ناخودآگاه خود شیطان را می‌پذیرید، لاجرم بدی، غم و فقر را نیز می‌پذیرید. در صورتی که قانون این است که جائیکه پول و ثروت نباشد فقر به وجود بیاید.

وقتی ارتباطمان با خداوند کمرنگ می‌شود، پتانسیلی برای حضور باورهای خرافی و غلط فراهم می‌آوریم. بنابراین یادتان باشد که ارتباط با خداوند به‌عنوان منبع همه چیز، مهم‌ترین رابطه شماست. این رابطه مانند یک پی و یک پایه قوی است که تمام روابطِ دیگران روی این بنا قرار داده می‌شود.

قرآن صراحتاً این موضوع را در سوره انفال عنوان نموده است:

وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَآتِ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَىٰ عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (انفال ۴۸)

چون شیطان اعمال آن‌ها را در نظرشان بیاراست، گفت: «امروز هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد و من شما را پناه خواهم داد.» ولی وقتی دو گروه رو در رو شدند به عقب بازگشت و گفت: «من از شما بیزارم. من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید، من از خدا می‌ترسم که عذاب او بسیار سخت است.»

این کار شیطان است. او جایی حضور می‌یابد که ایمان نیست. وعده‌های او پوچ و بی‌اساس است. آیه فوق مربوط به جنگ بدر است. زمانیکه مشرکان در حال آماده‌سازی خود برای جنگ با مومنان بودند، شیطان با وعده‌ی پیروزی به آنان امید می‌دهد، اما با شروع جنگ، شیطان هراسان فرار می‌کند.

مشرکان به او اعتراض کرده و می‌گویند: مگر تو با ما نبودی، مگر به ما وعده یاری و پیروزی ندادی؟! شیطان پاسخ می‌دهد که من هیچگاه با شما نبوده‌ام. من هیچ قدرتی در برابر آن‌ها ندارم و چیزهایی می‌بینم که شما نمی‌بینید!!

این وعده‌ی شیطان است و به قول قرآن که می‌فرماید:

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره ۲۶۸)

شیطان همواره وعده فقر به شما می‌دهد و شما را به زشتی‌ها و می‌دارد، ولی خداوند همواره وعده مغفرت، ثروت و بخششی بیش از حد را به شما می‌دهد و خداوند گشایشگری داناست

آیا دیگران قدرتی در پدید آمدن موفقیت یا شکست‌های ما دارند؟

در ایمیل‌های متعددی که از دوستان دریافت می‌کنم و یا در بخش «عقل کل» در سایت گروه تحقیقاتی عباس‌منش مرتباً با این سؤال مواجه می‌شوم که:

آقای عباس‌منش، پس تاثیری را که دیگران بر زندگی‌ام می‌گذارند را چگونه توضیح می‌دهید؟ چگونه می‌توانم تاثیری را که جامعه، قوانین اقتصادی یا سیاسی‌ای که وضع می‌شود و کسب و کار و زندگی‌ام به آن وابسته است را نادیده بگیرم؟! یا پیشگویی‌های دیگران و حتی بدتر از آن، نفرین‌ها و طلسم‌های افراد جادوگر یا صاحب نیروهای خاص و ... را مگر می‌شود نادیده گرفت؟!

بعضی‌ها با نگرانی بسیار می‌گویند: آقای عباس‌منش طالع مرا خوانده‌اند. در طالع من است که هرگز ازدواج موفق نخواهم داشت. با اینکه سه بار ازدواج کرده‌ام، هرگز خوشبختی را احساس نکرده‌ام. من چگونه می‌توانم خوشبخت شوم در صورتی که نفرین شده‌ام! در صورتی که طلسم شده‌ام، در صورتی که بخت مرا بسته‌اند؟!

یا اینکه: من در خانواده‌ای بسیار نامناسب بزرگ شده‌ام و تقدیر من بدبختی است، من چگونه می‌توانم با تقدیرم بجنگم؟!

وقتی با سوالاتی از این قبیل مواجه می‌شوم، هم برایم بسیار خنده‌دار است و هم تأسف برانگیز!!

من در ایمیل‌هایم با حجمی از این خرافه‌ها روبرو هستم. واقعاً گاهی برایم قابل باور نیست که با وجود پیشرفت‌های علمی، افرادی وجود دارند که با وجود داشتن تحصیلات عالی، زندگی‌شان را در توده‌ای از خرافات و جنبل و جادو و طلسم و چشم زخم و ... پیچیده‌اند!

افرادی که معتقدند سرنوشت آنهاست که فقیر باشند، ازدواج مناسبی نداشته باشند، بیمار و مضطرب باشند و خودشان را تسلیم این سرنوشت کرده‌اند، افرادی هستند که به خاطر نداشتن ایمان، قدرت اراده و اختیار زندگی‌شان را به سرنوشت واگذار کرده‌اند.

آنها به شدت ترسیده‌اند و این ترس حاکم بر تمام جنبه‌های زندگی‌شان شده است. آنها ایمانشان را از دست داده‌اند. و این ترس شیطان را وارد قلب و فکرشان نموده و عنان و افسار همه‌ی زندگی‌شان را در دست گرفته است.

هر تهدیدی آنها را می‌ترساند. هر تغییری در شرایط اقتصادی مثل تغییر قیمت ملک یا دلار و ... آنها را هراسناک می‌کند.

آنها باور کرده‌اند که تقدیرشان، فقر است. باور کرده‌اند که خداوند فقر را برای آنها خواسته و هیچ راه فراری از آن نیست و این باور چقدر کفرآمیز است. این افراد چقدر شناخت محدودی از خداوند و از قوانین کیهانی دارند.

نمی‌دانم چنین تعریفی از خداوند، از کجا آمده است.؟!

خدایی که در قرآن معرفی شده است، خدایی نیست که از روی هوس و خودخواهی، تصمیم بگیرد عده‌ای خوشبخت و عده‌ای بدبخت باشند.

برای پاسخ به سؤالات بالا، باید ابتدا مفاهیم و قانون‌های واضحی که در قرآن آمده است را توضیح دهیم:

۱. مفهوم قدمت در قرآن:

تمام زندگی ما در دست ما و تحت قدرت اختیار و اراده ماست. ما در هر لحظه با افکار، باورها و توجه‌مان به مسائل مختلف، فرکانس‌هایی را به جهان هستی ارسال می‌کنیم. جهان بر اساس فرکانس‌های ما، اتفاقات، شرایط و ایده‌هایی هم‌جنس با فرکانس‌هایمان را در زندگی‌مان پدید می‌آورد.

اکثر افراد شرایط زندگی‌شان و میزان موفقیت‌های خود را بسیار زیاد تحت تأثیر عوامل بیرونی مانند، وضعیت مالی خانواده، کشور یا شهری که به دنیا آمده‌اند، میزان تحصیلاتی که دارند یا می‌توانند داشته باشند، میزان سرمایه‌ای که دارند و ... می‌دانند.

ممکن است شما در خانواده نامناسبی به دنیا آمده یا رشد کرده باشید. حتی ممکن است این شرایط آنقدر ادامه یافته که تحصیلات یا وضعیت مالی مناسبی نداشته باشید، اما این دلایل هم نمی‌توانند تأثیری بلندمدت در زندگی شما داشته باشند مگر اینکه شما باور کنید که این تقدیرتان است و با نیروی این باور، قدرت تغییر زندگی‌تان را واگذار به این عوامل کنید.

اما حقیقت این است که ما در هر لحظه در حال خلق تجربه جدیدی هستیم. هم من و هم شما افراد بسیار موفق را می‌شناسیم که در خانواده‌های بسیار نامناسب رشد کرده‌اند اما مبدل به اسطوره‌هایی در تاریخ شده‌اند که روند حرکت جهان را در دست گرفته‌اند:

افرادی چون حضرت ابراهیم، استیو جابز، تام هنکس و ...

تام هنکس خودش اعتراف می‌کند که خانواده‌اش نامناسب‌ترین خانواده در جهان بودند، پدر و مادرش اعتیاد

داشتند و در ۶ سالگی اش از هم جدا شدند. او از همان کودکی مورد ضرب و شتم پدر و مادرش قرار می‌گرفت و انواع و اقسام ضربه‌های روحی و روانی بر او وارد شد. او از ۶ سالگی در فرودگاه نیویورک آدامس می‌فروخت اما همین فرد تبدیل می‌شود به سوپر استاری بنام تام هنکس. به این دلیل که باور می‌کند می‌تواند زندگی خودش را در دست بگیرد!

خداوندی که در قرآن معرفی شده است و تنها قدرتِ حاکم بر جهان است، چیزی را از قبل برای بندگانش مقدر نکرده است. این انرژی که نامش را خدا گذاشته‌ایم، تصمیم نگرفته که عده‌ای خوشبخت و عده‌ای بدبخت باشند، زیرا این موضوع با عدلِ او منافات دارد.

سالهاست که در حال مطالعه قرآن هستم. خدایی که در قرآن معرفی شده است، خدایی است که می‌گوید: تمام اتفاقاتِ زندگی شما به واسطه چیزهایی است که از پیش فرستاده‌اید، آیه به آیه و کلمه به کلمه این کتاب هدایت کننده، این موضوع را فریاد می‌زند

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ (آل عمران ۱۸۲)

این به خاطر اعمالی است که پیشاپیش انجام دادید. خداوند هرگز بر بندگانش ستم نمی‌کند.

وَ إِذَا أَدْفَنَّا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَ إِن تَصِبُّهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ (روم ۳۶)

هنگامی که رحمتی به مردم بچشانیم به آن شاد می‌شوند و اگر به خاطر اعمالی که انجام داده‌اند مصیبتی به آن‌ها برسد ناگاه مأیوس می‌شوند

به خودتان اجازه دهید تا پیام این آیات را دریافت کنید. برای این کار لازم است که یک بار دیگر مفهوم «فرکانس» را مرور کنیم:

ما چه چیزی را پیشاپیش می‌فرستیم؟!

مگر چیزی جز این است که ما «فرکانس» را پیشاپیش می‌فرستیم!!!

ما در هر لحظه در حال ارسال فرکانس‌هایی به جهان هستی می‌باشیم. انرژی هوشمند با توجه به فرکانس‌های دریافتی از ما، شرایط، اتفاقات، آدم‌ها، وضعیت مالی، سلامتی و ... مرتبط با آن فرکانس را برایمان رقم می‌زند.

یعنی، اتفاقاتی که در حال تجربه آن هستید، وضعیت مالی، سلامتی، روابط و ... قسمتی از همان انرژی‌اند که فرکانس‌های ما به آن شکل داده‌اند.

تمام افرادی که از شرایط زندگی‌شان شاکی‌اند، تمام آن‌هایی که تقدیرشان را زندگی در شرایط سخت می‌دانند، تمامی افرادی که جادو و جنبل‌ها را قدرت حاکم بر زندگی‌شان می‌دانند نیز ناآگاهانه فرکانس‌هایی را به جهان ارسال می‌کنند و در جواب اتفاقات و شرایطی سخت و ناراحت‌کننده برایشان رقم می‌خورد.

اما من پیشنهاد بهتری برای شما که تا الان قوانین را شناخته‌اید و دانستید که چگونه رخدادهای زندگی‌تان را خلق می‌کنید، دارم:

از آنجا که:

- * تمامی اتفاقات زندگی ما به خاطر فرکانس‌هایی است که ارسال می‌کنیم
- * از آنجا که ما می‌توانیم فرکانس‌هایمان را کنترل نماییم چون می‌توانیم توجه‌مان را و به تبع آن احساسات خود را کنترل نماییم
- * از آنجا که می‌توانیم توجه‌مان را بر روی چیزهایی که می‌خواهیم، گذاشته
- * از آنجا که می‌توانیم مراقب ورودی‌های ذهن‌مان باشیم

می‌توانیم تمامی اتفاقات زندگی‌مان را آنطور که می‌خواهیم بیافرینیم. ما قادر به تغییر تمامی اتفاقات زندگی‌مان هستیم، چون قادر به تغییر فرکانس‌هایمان هستیم.

برای رسیدن به این تغییر، باید تنها نیروی حاکم بر جهان هستی را بشناسید. باید باور کنید که خدایی که در قرآن

معرفی شده، خدایی است که می‌گوید، تمام لحظاتِ زندگی شما در دستِ خودتان است. تمام اتفاقاتِ زندگی‌تان
بما قدمت ایدیه‌م، بما کسبت ایدیه‌م، بما کانوا یعملون است.

۲. آیا کسی می‌تواند زندگی مرا چشم بزند؟

این کتاب، مجال کمی برای پرداختن کامل به این موضوع می‌دهد. من در مقاله و فایل تصویری (می‌توانید آن را از سایت دانلود کنید) با نام چشم زخم در قرآن، با توضیح آیه «و ان یکاد» به صورت مفصل این موضوع را توضیح داده‌ام. از آنجا که علاقه وافری به کتاب قرآن دارم. تمامی آیات مربوط به این موضوع را جمع‌آوری نموده و مفصلاً هم در این مقاله و هم در کتاب بعدی‌ام که تحت عنوان «قرآن و قانون جذب» می‌باشد، مفصل به این موضوع پرداخته‌ام.

بنابراین به چند نکته مهم در مورد این موضوع اشاره می‌کنم:

بر طبق آیه‌های فوق و بر اساس قانون فرکانس، هیچ چیزی بدون اجازه ما وارد زندگی ما نمی‌شود. هیچ چیز و هیچ فردی کوچک‌ترین قدرتی برای اثر گذاشتن بر زندگی ما را ندارد، مگر اینکه ما این موضوع را باور کنیم و به وسیله این باور، قدرت اختیار بر زندگی خود را واگذار نماییم. نه به این دلیل که آن افراد چنین قدرتی دارند بلکه به این دلیل که ما در ذهن ما به آن‌ها قدرت داده‌ایم!

ما به این شکل به اعتقادات خرافی و باورهای غلط قدرت می‌دهیم تا بر زندگی ما تأثیر گذاشته و افسار زندگی ما را به دست‌شان می‌دهیم.

رفتارهایی مانند آویختن وسایل عجیب و غریب به گردن یا روی در و دیوار، دود کردن اسفند، سر بریدن مرغ و خروس و گاو و گوسفند برای جلوگیری از چشم زخم و ... همه و همه صرفاً باورهای تضعیف‌کننده‌ای است که هیچ پایه و اساسی در قرآن ندارد.

من برای اینکه افراد به خودشان جسارت دور ریختن این باورهای خرافه را بدهند، در همایش‌ها و کارگاه‌های بسیار بزرگ از هر فردی که فکر می‌کند کوچک‌ترین قدرتی از قبیل ارتباط با ارواح، اجنه، متافیزیک، چشم شور و یا هر قدرتی که بتوان بر زندگی دیگران تأثیر گذاشت و زندگی‌شان را بد نمود، خواهش می‌کنم از این توانایی

و نیرویش برای ضربه زدن به من استفاده کرده و بلایی بر سرم بیاورد.

جالب اینجاست افرادی که ادعا داشتند که می‌توانند مرا چشم بزنند دیگر در همایش‌های من پیدایشان نشد. من دیگر هرگز نه در همایش‌هایم آن‌ها را دیدم و نه اثری از آن‌ها در ایمیل‌ها و یا نظرات سایت یافتم! البته امیدوارم که حالشان خوب باشد و بلایی سرشان نیامده باشد...!!

در هر صورت به لطف خداوند، به‌عنوان تنها منبع قدرت، من هر روز سالم‌تر و خوشبخت‌تر و موفق‌تر هستم و دلیل آن را فقط و فقط می‌توان در باورهایم جست. زیرا اگر باور کنم که آنها این قدرت را دارند و می‌توانند آسیبی به من برسانند، قطعاً این آسیب به من وارد می‌شود، نه به خاطر اینکه آنها قدرت دارند یا چشم زخم حقیقت دارد. بلکه به این دلیل که من باور کردم. به همین سادگی.

اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ
(۶۱ غافر)

خداست که شب را برای آرامیدنتان قرار داد و روز را روشنی بخش، زیرا خدا فضل خویش را به مردم ارزانی می‌دارد ولی بیشتر مردم سپاسگزار نیستند.

من این خدا را باور داشته و می‌پرستم، خدایی که برای تمام بندگان خیر و خوبی می‌خواهد. نعمت‌های او مانند یک باران همیشگی، در حال بارش است اما باید نگاه کنید که در برابر این باران نعمت، چه ظرفی قرار داده‌اید؟! یک بطری؟ یک سطل کوچک؟ یا یک مخزن بزرگ؟!

واقعاً اندازه ظرف شما در برابر نعمت‌های بی‌حد خداوند چه اندازه است؟!

من به شما با یقین می‌گویم که ظرف شما به اندازه‌ای است که این قدرت بی‌انتهای او و ثروت فراوان را باور کرده‌اید.

آیا باور دارید که ثروت در جهان بی‌اندازه است و فضل خداوند بی‌انتهاست یا باور کرده‌اید که برای شما مقدر شده که ثروتمند نباشید، سلامت نباشید و ...

از زمانی که قوانین کیهانی را درک کرده‌ام و مراقب افکار و باورهاییم هستم تا ورودی‌هایی مناسب برای ساختن تجاربی مناسب در زندگی‌ام به ذهن خود بفرستم، به لطف خدای مهربان، بیش از ۹ سال است که در سلامتی کامل هستم. حتی یک قرص و دارو هم مصرف نکرده‌ام.

این تجربه شخصی است که قبلاً همواره مریض بود. حداقل هر ماه یک بار کارش به آمپول و دارو می‌کشید. آیا خدا برای من مریضی می‌خواست، یا باورهای بیمارگونه‌ی من؟!

اگر این خواست خداوند بود، چرا الان همه چیز تغییر کرده است؟! چرا همه تجربه‌ی من از زندگی، با تغییر باورهاییم تغییر کرده است؟! خدا که همان خداست. قوانین‌اش هم همان قوانین است. تنها چیزی که در این معادله تغییر کرده است، باورهای من و نوع نگاهم به زندگی است.

اگر من اینقدر محکم درباره این موضوع صحبت می‌کنم به خاطر این است که این، تمام تجربه‌ی من است. زندگی من است. تغییراتی است که به وجود آمده و شکل همه چیز را در زندگی‌ام تغییر داده است.

با تغییر باورهاییم و تغییر نگاهم به جریان زندگی هر چه را خواسته‌ام در زندگی‌ام به وجود آورده‌ام. از دوستان خوب، روابط عالی، سلامتی، ثروت و هر چیزی را که بتوان نامش را خوشبختی گذاشت!!!

من هر آنچه را که خواسته‌ام، به دست آورده‌ام چون باور کرده‌ام خداوند برای من، فقط خوبی‌ها را می‌خواهد. من باور کرده‌ام که خداوند بیشتر از ما می‌خواهد تا به خواسته‌هایمان برسیم، خداوند بیشتر از ما ثروت را برایمان می‌خواهد زیرا این راه گسترش جهان و گسترش خداوند است.

ما دستان خداوند بر روی زمین هستیم، خداوند اراده کرده که جهان را گسترش دهد، آن هم از طریق ما! این قانون خداست. این اراده خداست. این آن چیزی است که مقدر کرده است و زمانی این تقدیر را تجربه خواهید کرد که آن را باور کنید. آن را بخواهید و با تمام وجود و ایمانتان خود را لایق این خوشبختی بدانید.

خداوند ثروت و پیشرفت را برای ما می‌خواهد اما به این شرط که ما نیز بخواهیم:

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (۱۸۶ بقره)

و چون بندگانم درباره من از تو پرسیدند، بدانند که من نزدیکم و دعوت دعاکنندگان را اجابت می‌کنم البته در صورتی که مرا بخوانند پس باید که آنان نیز دعوت مرا اجابت نموده و باید به من ایمان آورند تا شاید رشد یابند.

لازمه رشد این است که ما نیز خواهان رشد باشیم. اما ممکن است باورهای محدودکننده ما، اجازه‌ی دیدن نعمت‌های خداوند را به ما نداده است. این باورها مانند پرده‌ای ضخیم چشمان ما را بر نعمت‌های خداوند بسته است.

اما چاره کار این است:

شما باید بتوانید ذهن‌تان را از هرگونه باورهای خرافه و بی‌پایه و اساس، که احساس ضعف و محدودیت را به شما القاء می‌کند، تهی کرده و ایمان به خداوندی که صاحب فضل عظیم است را جایگزین آن کنید.

باید بتوانید فقط خدا را به عنوان تنها قدرت واحد و مطلق و یک رب الارباب ببینید و به هیچ چیز دیگری در جهان، کوچک‌ترین قدرت و نیرویی ندهید!

زیرا اگر در باورهایتان به هر چیزی جز ربّ العالمین قدرت بدهید، با دست‌ان خود، قدرت کنترل زندگی‌تان را واگذار کرده‌اید.

باور کنید خداوندی که در وجود ماست و ما را آفریده و فرمانروای جهانیان است، به ما قدرت کنترل و اختیار بر تمام جنبه‌های زندگی‌مان را داده است. او جهان را به تسخیر ما در آورده چون بیشتر از ما می‌خواهد که ثروتمند باشیم و این قدرت را نیز به ما داده است زیرا او بیشتر از ما می‌خواهد که رشد کنیم تا به رشد جهان نیز کمک کنیم.

تنها یک راه برای رسیدن به رؤیا وجود دارد

کمی به محیط اطرافتان دقت کنید. تنها یک راه صحیح وجود دارد که بتوانید وارد خانه‌تان شوید، و آن راه این است که کلید را در قفل در چرخانده و از این طریق وارد خانه شوید. اما هزاران راه نادرست که باعث خراب شدن خانه‌تان می‌شود، نیز وجود دارد. می‌توانید شیشه یا در را شکسته یا دیوار را خراب کرده و ... تا بتوانید وارد خانه شوید...

اگر موبایل، تلویزیون و یا هر وسیله‌ی دیگری از شما خراب شده باشد، تنها یک راه صحیح برای راه‌اندازی مجددش وجود دارد، در حالیکه هزاران راه برای درست نشدنش (خراب کردنش) می‌تواند وجود داشته باشد.

بنابراین همانگونه که تنها یک کوتاه‌ترین فاصله بین دو نقطه وجود دارد. تنها یک روش نیز برای به تحقق رساندن رؤیایها، تنها یک راه صحیح برای بهبود اوضاع زندگی، تنها یک راه برای خوشبختی و سعادت وجود دارد. این راه چیزی نیست به جز درک قوانین کیهانی و اجرای آن حتی در جزئی‌ترین مسائل زندگی‌تان.

این توصیه من به عنوان فردی است که برای رسیدن به حتی اندکی پیشرفت، تمام راههای ممکن را امتحان کرده است. به این دلیل، دوست دارم به جای صحبت از زبان یک معلم انگیزه‌بخش، با تمام وجودم، فقط یک پیام‌رسان باشم. زیرا سال‌ها پیش که یک دانشجو با رؤیایی بسیار بزرگ و روحی بسیار جسورتر برای محقق کردن رؤیایهایم بودم، دوست داشتم با فردی مثل عباس منش امروز، برخورد نمایم که از تجاربی این چنینی برایم بگوید!

دوست داشتم فردی در جایگاه الان خودم، برایم از تغییر و تحولی عظیم در زندگی‌اش بگوید که فقط و فقط با استفاده از قوانینی ثابت و بدون تغییر، در زندگی‌اش ایجاد نموده است. قوانینی که او را به رؤیایش رسانده است.

بیایید موضوع را با هم بررسی کنیم:

بر طبق قانون، به هر چیزی توجه کنید، آن را به زندگی‌تان دعوت می‌کنید. این یک قانون کیهانی است.

حتماً این جمله را شنیده‌اید که می‌گویند: به هر چه فکر کنی، اتفاق می‌افتد!!! بعد شما خواسته‌تان را انتخاب کرده و به آن فکر می‌کنید، سپس از اینکه هیچ اتفاقی در آن مورد در زندگی‌تان هنوز رخ نداده است، کلافه می‌شوید، با اینکه ادعایتان این است که مدت‌هاست در حال فکر کردن به آن هستید.

گاهی در ایمیل‌هایم می‌خوانم که افراد لب به اعتراض گشوده و می‌گویند:

آقای عباس منش!!! مگر شما نمی‌گویی به هر چه فکر کنی، اتفاق می‌افتد!!!

من از زمانی که یادم می‌آید، در حال فکر کردن به پول هستم! پس این پول لعنتی کجاست؟! چرا وارد زندگی‌ام نمی‌شود؟! دیگر باید چکاری انجام می‌دادم که نداده‌ام؟! جوابتان برای من چیست؟! آیا با تمام این اوصاف باز هم می‌گویید که این یک قانون بدون تغییر است؟! اگر قانون است، پس چرا برای من جواب نمی‌دهد؟! پس چرا جواب من با وجود فکر کردن به پول، بی‌پولی بیشتر بوده است؟! چرا هنوز هم پس از اینهمه سال، مشکلات مالی‌ام نه تنها حل نشده، بلکه بیشتر شده است؟! اگر این سؤال جزء سؤالات شما نیز هست و اگر شما نیز در زندگی‌تان به این نقطه رسیده‌اید، با وجود تمام این‌ها، من باز هم خواهم گفت: بله!! این یک قانون بدون تغییر است اما شاید شما قانون را خوب درک نکرده‌اید.

ما با توجه به هر چیز، آن را به زندگی‌مان دعوت می‌کنیم. حال روش توجه کردن هر چه باشد، فرقی ندارد.

شما با فکر کردن، صحبت کردن، به خاطر آوردن، تجسم کردن، نگاه کردن و ... به هر چیزی، به آن توجه کرده و با این کار ماهیت آن موضوع را وارد زندگی‌تان می‌نمایید

روش کار به این شکل است که، وقتی شما به هر شکل، به چیزی توجه می‌کنید، فرکانسی از جنس همان توجه

را به جهان ارسال می‌کنید. جهان نیز با توجه به فرکانسِ شما، اتفاقات و شرایطی هم جنس با فرکانس‌هایتان را وارد زندگی شما می‌کند.

اگر بخواهم این موضوع را به صورت ریشه‌ای‌تر بررسی نمایم، موضوع در اصل به باورهای شما مربوط است. یعنی اصولاً فرکانس‌های شما در مورد پول یا هر موضوع دیگری، از جنسِ باورهای شماست که در ضمیر ناخودآگاه‌تان در مورد آن موضوع، وجود دارد.

این باورها در طی سالیان از خانواده، معلمان، جامعه و ... در شما شکل گرفته است. بنابراین ریشه‌ی هر تجربه‌ای در زندگی‌تان، برمی‌گردد به باورهای‌تان در مورد آن موضوع!!!

یعنی اگر شما باور دارید که پول ساختن، کار آسانی نیست، معمولاً توجه‌تان در مورد پول حول این موضوع می‌گردد.

بر می‌گردیم به سؤال!!!

در این سؤال مشکل اغلب افراد این است: با اینکه مدت‌هاست به پول فکر کرده‌اند، اما همچنان نیز مهم‌ترین مشکل زندگی‌شان، مشکلات مالی است.

راه حل این مسئله، رسیدن به شناختی کامل از قوانین جهان است. بنابراین لازم است با نحوه عملکرد جهان در مورد خواسته‌های‌مان و روش خلق خواسته‌ها آشنا شویم. یعنی سر در بیاوریم اتفاقات و تجارب زندگی‌مان، دقیقاً به چه شکل به وجود می‌آیند. و اما ریشه کار اینجاست که:

هر موضوعی در جهان ما دارای دو وجه می‌باشد: وجه اول، خود آن چیز و وجه دوم، متضاد آن یعنی، نبودن خود آن چیز!!!

به عنوان مثال:

- * در مورد پول: یک وجه آن پول است و وجه دیگرش، نداشتن پول!
- * در مورد سلامتی: یک وجه آن سلامتی است و وجه دیگرش، نداشتن سلامتی است.
- * در مورد آرامش: یک وجه آن آرامش است و وجه دیگرش، نداشتن آرامش!!!

وقتی چیزی را می‌خواهید و سعی دارید تا با توجه کردن به خواسته‌تان، آن را به وجود آورید، بسیار مهم است که بدانید، توجه‌تان روی کدام وجه خواسته‌تان است. یعنی توجه شما روی وجه بودن خواسته‌تان است یا روی نبودن آن!!

اگر خواسته‌ی شما پول است، آیا به خود آن یعنی «پول» توجه کرده‌اید یا توجه شما روی وجه دیگرش یعنی «نداشتن پول» است؟!

و اما جواب سوال بالا، در جنس احساس شما نهفته است.

احساس شما، قطب‌نمایی است که به شما اعلام می‌کند، روی کدام وجه خواسته‌تان متمرکز شده‌اید. وقتی به خواسته‌های‌تان به طُرُق مختلفی توجه می‌کنید، به احساس‌تان نگاه کرده و ببینید چه احساسی در مورد آن موضوع دارید. اگر احساس خوبی دارید، یعنی شما در مسیر رسیدن به خواسته‌ی خود هستید و اگر احساس‌تان بد است، یعنی توجه شما روی وجه نبودن خواسته‌تان است. بنابراین شما در حال دور شدن از خواسته‌تان و در حال دعوت کردن «کمبود بیشتری از خواسته‌تان» به زندگی‌تان هستید و طبق قانون، در تجربه‌ی زندگی‌تان، دوباره کمبود بیشتری در مورد آن موضوع را تجربه خواهید کرد.

روش من در مورد توجه کردن به آنچه که می‌خواهم

من مثالم را در مورد پول بکار می‌برم به این دلیل که پول، موضوعی مهم و ملموس در زندگی هم من و هم شماست. تقریباً اکثر ما در برهه‌هایی از زندگی مان این مشکل را تجربه کرده‌ایم. شما می‌توانید این قانون را به سایر جنبه‌های زندگی و اهداف‌تان تعمیم دهید.

اگر درخواست شما در زندگی‌تان داشتن پول بیشتر است، طبق قانون، می‌توانید با توجه کردن به آن، آن را به زندگی‌تان دعوت نمایید. در این پروسه باید یک موضوع مهم را همواره به یاد داشته باشید:

اگر احساس خوبی دارید (امید، اشتیاق، شور و شوق، شادی، اطمینان و...) یعنی به سمت ثروت در حال حرکت هستید و اگر احساس بدی دارید (نگرانی، استرس، عصبانیت، غم، ناتوانی، افسردگی و...) یعنی به سمت فقر در حال حرکت هستید

اگر با فکر کردن به پول بیشتر، احساس بدی دارید، اگر زمانی که داشتن پول بیشتر را تجسم می‌کنید یا در مورد آن صحبت می‌کنید، احساساتان بد می‌شود، می‌ترسید، نگران نداشتن آن می‌شوید و یا احساساتی از این دست، نشان دهنده این است که شما روی وجه «نداشتن پول» تمرکز کرده‌اید و قطعاً تجربه‌ای نیز که در آینده خواهید داشت، باز هم مشکلات مالی بیشتر خواهد بود.

اشتباهی که افراد زیادی مرتکب آن می‌شوند، همین است. آن‌ها روی وجه «نبودن و نداشتن آرزوی‌شان» تمرکز کرده‌اند و متعجب‌اند از اینکه چرا تغییری در اوضاع‌شان حاصل نشده است.

مانند این است که هدف شما دیدن طلوع خورشید باشد، اما با سرعت به سمت غرب حرکت کنید. بنابراین مهم نیست که شما چقدر سریع حرکت می‌کنید یا با چه ابزار قدرتمندی حرکت در مسیر را شروع کرده‌اید یا تا چه مدت زمانی به رفتن در این مسیر ادامه می‌دهید، در هر صورت شما هرگز طلوع خورشید را نخواهید دید زیرا در حال حرکت در مسیری مخالف خواسته‌تان هستید.

بنابراین شما فقط و فقط یک راه برای تغییر این مسیر دارید و آن، تغییر احساس‌تان از احساس بد به احساس خوب است. برای ایجاد احساس خوب، باید بتوانید با تغییر نگاه‌تان در مورد وضعیت فعلی مالی‌تان به احساس خوب برسید.

با صحبت کردن در مورد چیزهایی که می‌خواهید، توجه‌تان را از روی وجه کمبود پول برداشته و روی وجه داشتن پول بیشتر بگذارید.

شما زمانی درخواست داشتن پول بیشتر را به جهان ارسال می‌کنید که هنگام حرف زدن یا فکر کردن یا تجسم کردن در مورد خواسته‌تان، احساس خوبی داشته باشید.

زمانی احساس‌تان خوب می‌شود که فقط و فقط به آنچه که می‌خواهید توجه کنید. مثلاً می‌توانید در مورد کارهایی که قرار است با افزایش در آمدتان انجام دهید، صحبت کنید. به چیزهایی که قرار است با آن پول بخرید، فکر کنید، آن‌ها را تجسم کنید. در تخیل خود از امکاناتی استفاده نمایید که با افزایش درآمدتان به آن می‌رسید.

تاکید می‌کنم، بزرگ‌ترین قانون کیهانی این است:

احساس خوب مساوی است با اتفاقات خوب و احساس بد مساوی است با اتفاقات بد

این شالوده همه قوانین کیهانی است. این تمام داستان قانون جذب است و هر چیز دیگری زیر مجموعه‌ای از این قانون بزرگ است. بنابراین اگر می‌خواهید رؤیای شما تبدیل به جزئی از تجربه زندگی‌تان شود، باید احساس خوبی داشته باشید.

این یک قانون است!!!

روپاهایی که رویا نیستند

فصل اول: نخستین گام

تمرین:

پس همین الان یک برگه کاغذ بردارید و فواید و اتفاقات جالبی که با افزایش توان مالی‌تان برای‌تان رخ می‌دهد را بنویسید. هر چقدر جزئیات بیشتری بنویسید به خودتان بیشتر کمک کرده‌اید. یادتان باشد که این تمرین باید جزئی از اعمال روزانه‌تان باشد نه اینکه فقط همین یکبار انجام شود. من هم از وقتی که این تمرین را تبدیل به یک عادت روزانه کردم، نتایج عظیمی در زندگی‌ام رخداد.

**خواهش می‌کنم تا وقتی که این تمرین را انجام نداده‌اید به فصل دوم نروید. یادتان باشد
قرار است زندگی‌تان را متحول کنید نه اینکه اطلاعات‌تان را بیشتر کنید!**

برای دانلود فصل بعدی کتاب «روپاهایی که رویا نیستند» به سایت abasmanesh.com مراجعه نمایید